

# ماهیت دولت در ایران

## دولت اتوکراتیک (پهلوی اول)

بخش سوم

دکتر جواد اطاعت\*

شرایط بین‌المللی و داخلی این فضا را فراهم آورد. رضاخان، با پشتیبانی انگلستان، رضایت شوروی و نبود مخالفت مردمی پایه‌های قدرت خویش را استوار ساخت. مشکلات نخستین جنگ جهانی، مخالفت با پیمان ۱۹۱۹ کاکس-ووثوق‌الدوله، اوج گرفتن انقلاب ۱۹۲۰ عراق، گسترش جنبشهای ضد انگلیسی در ایران همچون جنبش جنگل و خیزش شیخ محمد خیابانی و مهمتر از آن نفوذ نیروی پلشویک، از عواملی بود که انگلستان را وادار می‌ساخت اهداف و منافع خود را در ایران با یک دولت نیرومند مرکزی پیگیری کند.<sup>۱</sup>

شوروی‌ها نیز به سبب گرفتاریهای ناشی از نخستین جنگ جهانی و انقلاب اکبر، کمتر فرصت رقابت در عرصه بین‌المللی می‌یافتند. رهبران شوروی نگران تهاجم بیگانه از مرزهای شمالی ایران بودند که آن‌ها با امضای پیمان دوستی ۱۹۲۱ میان ایران و شوروی در دولت کودتا، تا اندازه‌ای از میان رفته بود. مهمتر آنکه، شوروی‌ها از دیدگاه ایدئولوژی مارکسیستی به کودتا می‌نگریستند. تروتسکیست‌ها،

بحرانهای ناشی از دوره گذار، زمینه ورود ایران به دوران تازه را فراهم آورد. ناامنی، آشفتگی سیاسی، سستی و بی‌ثباتی دولتها\* خیزشهای منطقه‌ای همچون جنبش جنگل در گیلان، حرکت محمد تقی خان پسپان در مشهد، خیزش شیخ محمد خیابانی در تبریز، اقدامات شیخ خزعل در خوزستان و... تنگدستی و اوضاع نابسامان اقتصادی، خطر نفوذ بلشویسم روسی ناشی از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و بر سرهم‌نامیدی و سرخوردگی از جنبش مشروطیت، مادر رویدادهایی شد که نوزادان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بود.

ایرانیان این کودتا را چندان جدی نشمردند، زیرا در دوره چهارده ساله پیروزی جنبش مشروطیت تا کودتای سوم اسفند، بارویدادهای گوناگونی از این دست خو گرفته بودند. افزون بر این، اقدامات کودتاجیان برای بردن ایران از گفتمانی به گفتمان دیگر، آهسته‌آهسته پیوسته بود. استقرار کامل خودکامگی، نیازمند گذشت زمان بود تا افزون بر قدرت نظامی، جنبه‌های اقناعی نیز مورد نظر قرار گیرد.

\*استاد یار دانشگاه شهید بهشتی

خرافه‌پرستی را درهم خواهد شکست و مدرنیسم را جایگزین سنت‌گرایی می‌کند. در نخستین سرمقاله مجله فرنگستان، این وضع چنین بازتاب داشته است: «ایران خود را از شر استبداد سلطنتی رهانیده است؛ اما اکنون به «دیکتاتوری انقلابی» نیازمند است تا به زور، توده‌های بی‌سواد را از چنگال روحانیون خرافاتی رها سازد... تنها امید ما به موسولینی دیگری است تا بتواند قدرتهای سنتی را از بین ببرد و در نتیجه بینشی نوین، مردمی جدید و کشوری مدرن به وجود آورد.»<sup>۵</sup> در همان سالها، تقی‌زاده، «استبداد منور» را سودمندترین گونه حکومت برای ایران می‌داند. کاظم‌زاده ایرانشهر، نیز از روی کار آمدن یک رهبر آهنین پنجه دفاع می‌کند. علی‌اکبر داور، می‌گوید «ایرانی به میل، آدم نخواهد شد. سعادت را بر ایران باید تحمیل کرد» و ملک‌الشعراى بهار که خود از نمایندگان دموکرات مجلس بوده است، به نظریه دیکتاتور ایده‌آل اشاره کرده و چاره نجات کشور را در مرد نیرومندی می‌داند که دارای فره‌ایزدی است.<sup>۶</sup>

محافظه‌کاران و سنت‌گرایان نیز که از جمهوری و کمونیسم هراس داشتند، رضاخان پهلوی را مانع آن می‌دیدند و از او پشتیبانی می‌کردند. با همه اینها، پلکان

○ ناامنی، آشفتگی سیاسی، سستی و بی‌ثباتی دولتها، خیزشهای منطقه‌ای همچون جنبش جنگل در گیلان، حرکت محمد تقی خان پسیان در مشهد، خیزش شیخ محمد خیابانی در تبریز، اقدامات شیخ خزعل در خوزستان و... تنگدستی و اوضاع نابسامان اقتصادی، خطر نفوذ بلشویسم روسی ناشی از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و بر سرهم‌نامیدی و سرخوردگی از جنبش مشروطیت، مادر رویدادهایی شد که نوزاد آن کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بود.

رضاخان را نماد چیرگی فئودالیسم و عامل انگلیسی‌ها می‌شمردند و با او مخالف بودند. استالینیست‌ها حکومت نو را نماد دگرگونی اجتماعی می‌دانستند و بر این باور بودند که این حکومت ایران را از دوران نیمه فئودالی به دوران نیمه بورژوازی که گذری به سوی سوسیالیسم است، رهنمون خواهد شد. باروی کار آمدن استالین، نگاه دوم پیروز شد و سیاست شوروی بر تقویت حکومت کودتا یا دست کم رضایت از آن قرار گرفت.<sup>۲</sup> در همان هنگام ایرانیان در «شرق جدید» نوشت: «رضا شاه از میان مردم برخاسته و نهضتی که او پیشوای آن می‌باشد، موجب پیشرفت امور بازرگانی و صنعتی و فرهنگی در ایران خواهد بود و سبب خواهد شد که ایران از مرحله فئودالیسم خارج شده و موجودیت جدی در اقتصاد و سیاست به دست آورد».<sup>۳</sup> ملک‌الشعراى بهار این دیدگاه شورویها را چنین بازتاب داده است:

من بارها با رفیق «داویتان» وزیر مختار سویت در ایران درباره سردار سپه گفتگو کردم. آنها او را یک مرد وطن پرست و مخالف فاناتیسم و تعصبات مذهبی و دشمن خرافات و سرمایه‌داران و خوانین و تشخصات و مخالف مداخله انگلیس در امور ایران می‌شناختند. خاصه بعد از مباحث راجع به بحرین و دستگیری شیخ خزعل، دوست معروف و قدیم انگلستان، این عقیده در نهاد سیاسیون مسکو راسخ گردید و بالجمله در روزهایی که هنگامه جمهوری بلند شد و جراید، مخالفان سردار سپه را اجنبی پرست معرفی می‌کردند (یعنی طرفدار انگلیس!) روس سویت نیز باور کرده و از طرف آنها با دولت مرکزی مساعدتهای قیمتی به عمل آمد و لحن جراید مسکو همواره به نفع سردار سپه و به زیان مدرس و مخالفان سردار سپه بود و این معنی را جراید انگلستان با کمال زبردستی دریافته و گاهی با نوشتن مقالاتی که موضوع [آن] شکایت از سردار سپه بود این خیال را قوت می‌دادند.<sup>۴</sup>

از دیدگاه داخلی نیز، ایرانیان رضاخان را ارفع ناامنی، تنگدستی و نابسامانیهای موجود می‌دیدند. جریانهای سیاسی هم هر یک به گونه‌ای از اقتدار رضاخان دفاع می‌کردند. نوگراها، او را اصلاح طلبی می‌دیدند که بنیانهای

شخصیتهای مردمی، ملی و مستقل از نمایندگی مجلس و تشکیل مجالسی فرمانبردار و فرمایشی نیز نیازمند گذشت زمان بود. کسانی چون مدرّس و مصدّق حتی تا دوره ششم نیز در میان اقلیت مجلس حضور داشتند؛ اما انتخابات مجلس هفتم، به این روند پایان داد.

چنان که گفته شد، انتخابات مجلس چهارم سه ماه پس از کودتا برگزار شد. هر چند دولت وقت در انتخابات دست می برد، اما هنوز امکان دخالت چندانی برای رضاخان فراهم نبود. در انتخابات پنجمین دوره مجلس، رضاخان همه امکانات سیاسی و توان خود و هوادارانش را برای دخالت در انتخابات بسیج کرد. در پاییز ۱۳۰۲ کمیته ویژه‌ای در تهران به مسئولیت یکی از فرماندهان ارشد ارتش به نام خدایارخان که سپس به وزارت جنگ برگزیده شد، شکل گرفت. او مأموریت یافت انتخابات را زیر نظارت و کنترل قرار دهد و نامزدهای نمایندگی را بر پایه فهرست کمیته ویژه روانه مجلس کند.<sup>۷</sup> یحیی دولت‌آبادی با مقایسه تطبیقی برگزاری انتخابات دوره‌های چهارم و پنجم به این برداشت می‌رسد که در دوره چهارم، حسن و ثوق‌الدوله تنها در پی آن بوده است که نمایندگانی به مجلس بفرستد که قرارداد ۱۹۱۹ کاکس- و ثوق‌الدوله را تصویب کنند؛ اما در انتخابات مجلس پنجم سردار سپه به سبب خیالات بلندی که در سر داشته است، می‌خواست کسانی از طرفدارانش که در جامعه هم نفوذی داشته باشند برگزیده شوند تا بتواند به دست ایشان به مقاصد شخصی و نوعی که دارد برسد.<sup>۸</sup>

در بسیاری موارد خود رضاخان به فرماندهان نظامی و رؤسای ایالات درباره گزینش افراد مورد نظر دستور می‌داده است. برای نمونه او به والی فارس چنین می‌نویسد: «ایالت جلیله فارس، در تعقیب تلگرافات سابق، مقتضی است قدغن فرمایید که در انتخاب نوبخت از بوشهر مساعدت نشود. حکمت هم که جزء کاندید شهر شیراز است از جهرم بفرمایید بشود. راجع به ضیاء الواعظین [سید ابراهیم ضیاء قشقایی] بایستی هر طور است، اقدامی بفرمائید که از انتخاب مشارالیه جلوگیری به عمل بیاید»<sup>۹</sup> رضاخان افزون بر دستور، در صورت لزوم از ابزار تهدید نیز بهره می‌گیرد و در سند دیگری می‌نویسد: «مقتضی است در عوض ضیاء الواعظین و ضیاء الادباء، اقدام فرمائید حاجی آقا و سلطان العلماء رئیس معارف انتخاب شوند و الا خاتمه

○ تروتسکیست‌ها، رضاخان را نماد چیرگی فئودالیسم و عامل انگلیسی‌ها می‌شمردند و با او مخالف بودند. استالینیست‌ها حکومت نورانماد دگرگونی اجتماعی می‌دانستند و بر این باور بودند که این حکومت ایران را از دوران نیمه فئودالی به دوران نیمه بورژوازی که گذری به سوی سوسیالیسم است، رهنمون خواهد شد. با روی کار آمدن استالین، نگاه دوم پیروز شد و سیاست شوروی بر تقویت حکومت کودتا یا دست کم رضایت از آن قرار گرفت.

ترقی رضاخان برای گرفتن و نگهداشتن قدرت، مجلس شورای ملی بود که با دستکاری در انتخابات، مجالس دلخواه او شکل گرفت. فرایند فرمایشی شدن انتخابات و تحکیم پایه‌های دولت خودکامه نشانگر این موضوع است. این جریان، از انتخابات چهارمین دوره مجلس که سه ماه پس از کودتا انجام پذیرفت آغاز شد، با برگزاری هفتمین دوره مجلس تکمیل گردید و سپس تا انتخابات دوره سیزدهم ادامه یافت.

رضاخان پهلوی که با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ با عنوان سردار سپه تجربه سیاسی خود را آغاز کرد، در اردیبهشت ۱۳۰۰ وزارت جنگ را به دست گرفت؛ در آبان ۱۳۰۲ به نخست‌وزیری رسید و با گرفتن «فرماندهی گل‌قوا» در بهمن ۱۳۰۳ از مجلس شورای ملی خود را برای برکناری دودمان قاجار و در دست گرفتن سلطنت آماده کرد. رسیدن به این مقاصد سیاسی مرهون همراهی و همکاری مجالس چهارم و پنجم بود. او از همان آغاز با توجه به نقش و جایگاه مجلس، تلاش کرد با کمک نیروهای نظامی و با دخالت در انتخابات، افراد مورد نظر خود را روانه مجلس کند؛ اما همان گونه که دست‌یابی به قدرت تام با گذشت زمان و در یک فرایند تکمیلی انجام پذیرفت، فرایند کنار گذاشتن

سرانجام طرفداران رضاخان توانستند يك سال بعد با تصویب ماده واحده‌ای اختیارات را از شاه سلب و رضاخان پهلوی را به فرماندهی گل قوا منصوب کنند.<sup>۱۴</sup> این، پیش درآمدی برای تصویب ماده واحده دیگری بود که بر افتادن سلطنت قاجار را اعلام و حکومت موقت را تا تشکیل مجلس مؤسسان در حدود قانون اساسی و قوانین دیگر به رضاخان پهلوی واگذار می‌کرد. این طرح به سبب ناهمخوانی آن با قانون اساسی با مخالفت نمایندگان چون مدرس، سید حسن تقی‌زاده، حسین علاء و یحیی دولت‌آبادی قرار گرفت. دکتر مصدق در مخالفت با واگذاری سلطنت به رضاخان پهلوی گفت:

نسبت به سلاطین قاجاریه من کاملاً مأیوسم زیرا خدماتی به این مملکت نکرده‌اند که من امروز بتوانم دفاع کنم... آمدمیم گفتیم قاجاریه بد. خیلی خوب کسی منکر نیست باید تغییر کند، خوب! کی بیاید؟ البته امروز کانديد مسلم آقای رئیس الوزراء است. خیلی خوب. رئیس الوزراء رفت مسند سلطنت را اشغال کرد. آیا امروز در قرن بیستم می‌شود گفت يك مملکتی مشروطه است و پادشاهش مشغول کار است. پادشاه رئیس الوزراء وزیر جنگ یا رئیس کل قوا يك نفر است.

○ رضاخان پهلوی که با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ با عنوان سردار سپه تجربه سیاسی خود را آغاز کرد، در اردیبهشت ۱۳۰۰ وزارت جنگ را به دست گرفت؛ در آبان ۱۳۰۲ به نخست‌وزیری رسید و با گرفتن «فرماندهی گل قوا» در بهمن ۱۳۰۳ از مجلس شورای ملی خود را برای برکناری دودمان قاجار و در دست گرفتن سلطنت آماده کرد. رسیدن به این مقاصد سیاسی مرهون همراهی و همکاری مجالس چهارم و پنجم بود.

خوش ندارد).<sup>۱۰</sup> والی فارس در پاسخ می‌نویسد: «مقام منبع حضرت اشرف، وزیر جنگ دامت شوکته، در جواب نمره ۱۵۶۱ عرض می‌نماید، انتخابات خاتمه یافته، چند روز دیگر از قرائت آرا فراغت حاصل می‌نمایند و هیچگونه اقدامی مقصور نیست.»<sup>۱۱</sup>

با این دستورها، دستکاری در انتخابات چنان گسترده بود که بسیاری از کمیسیونهای انتخاباتی از اعلام نتیجه انتخابات خودداری کردند یا در برخی شهرها چون تهران، کرمان، شیراز و کرمانشاه، اعضای کمیسیونهای مسئول، استعفا کردند. با دخالت گسترده حکومت و نیروهای نظامی و انتظامی هواداران رضاخان به مجلس پنجم راه یافتند. در کنار اکثریت، افرادی مستقل و ملی همچون مصدق و مدرس در فراکسیون اقلیت جای گرفتند و تنها از موضع تدافعی، با اکثریت مجلس که زیر عنوان فراکسیون تجدید به رهبری «سید محمد تدین» با بیش از چهل عضو و پس از آن فراکسیون سوسیالیست‌ها با بیش از پانزده عضو به رهبری سلیمان میرزا اسکندری و محمد صادق طباطبائی برای تحکیم پایه‌های قدرت رضاخان پهلوی، تلاش می‌کردند به رویارویی پرداختند.

نخستین برخورد اقلیت و اکثریت در زمینه اعتبارنامه نمایندگان بود. اقلیت با اعتبارنامه شماری از نمایندگان اکثریت به سبب تخلفات انتخاباتی مخالفت کرد. مدرس در صحن مجلس اعلام داشت، مخالفت ما به خاطر اوصاف اخلاقی آقایان نیست، ما به این دلیل با اعتبارنامه ایشان مخالفیم که انتخاب آنان از روی فشار و به روشهای غیر ملی بوده است و تکیه آنان بر کرسی‌های مجلس به منزله غصب است. او با افشای نقش نظامیان سردار سپه در انتخابات، اعلام کرد که آرای کسانی که بیرون از اراده ملت انتخاب شده‌اند، یکسره باطل و بی اعتبار است.<sup>۱۲</sup> اکثریت مجلس نیز با اعتبارنامه برخی از اعضای اقلیت مخالفت کردند که به درگیری لفظی و حتی فیزیکی انجامید و یکی از افراد فراکسیون تجدید سیلی محکمی به صورت مدرس زد که عمامه‌اش افتاد. این حرکت زشت در تمام شهر مانند زنگ ناقوس پیچید و احساسات خفته را بیدار کرد.<sup>۱۳</sup>

اختلافات بعدی میان اقلیت و اکثریت، بر سر طرح جمهوریت، استعفای رضاخان و استیضاح او بود؛ اما

سپه و مأمورین شهربانی و قشونی، فعالیت زیادی ابراز می‌شد. کسانی حق داشتند انتخاب شوند که در لیست و در صورت اسامی دولت صورت داده شده بودند. این لیست را شهربانی و [علی اکبر] داور و چند نفر دیگر تهیه کرده بودند. در تهران مأمور انتخاب اشخاص، در لیست شهربانی بود؛ ولی در شهرستانها، مأمورین انتخاب افراد، در صورت مزبور، رؤسای قشونی بودند.<sup>۱۸</sup>

از دید او، با اعمال نفوذ، در تهران از انتخاب شدن کسانی همانند مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک، مستوفی‌الممالک، مصدق‌السلطنه، مدرس، تقی‌زاده و... که در هنگام تغییر سلطنت روی موافق نشان نداده بودند، جلوگیری کردند و در برابر کسانی انتخاب شدند که اگر انتخابات آزاد بود از بیست و چهار تن، شاید دو یا سه تن از آنان هم انتخاب نمی‌شدند.<sup>۱۹</sup>

رضا خان با بهره‌گیری از مقام وزارت جنگ و وزارت داخله، مجلس مؤسسان را از هواداران خود در حزب تجدّد پر کرد. این مجلس در ۱۵ آذر ۱۳۰۴ گشایش یافت و بازنگری در اصول ۳۶، ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی مشروطیت که مربوط به سلطنت محمد علی شاه قاجار و استمرار آن در خاندان او بود آغاز شد.<sup>۲۰</sup> روشن بود که با نمایندگان دست‌چین شده در مجلس مؤسسان، سلطنت به رضاخان

آیا این استبداد صرف نیست؟ در زنگبار هم چنین حکومتی نیست. اگر این طور باشد که ارتجاع صرف است. پس چرا خون شهدای راه آزادی را بیخود ریختید؟ چرا مردم را به کشتن دادید؟ می‌خواستید از روز اول بیاید و بگویید که ما دروغ گفتیم و مشروطه نمی‌خواستیم. يك ملت است جاهل و باید با چماق آدم شود... من اگر سرم را ببرند، قطعه قطعه‌ام کنند، ریز ریزم کنند و آقا سید یعقوب (انوار) هزار فحش به من بدهد به این شکل حکومت رأی نخواهم داد...<sup>۱۵</sup>

برخی با مخالفت و به نشان اعتراض، صحن مجلس را ترك گفتند؛ اما سرانجام این ماده واحده با هشتاد رأی موافق، سی رأی ممتنع و پنج رأی مخالف در ۹ آبان ۱۳۰۴ به تصویب مجلس رسید.<sup>۱۶</sup>

برای تعیین تکلیف قطعی حکومت، موضوع به مجلس مؤسسان واگذار شده بود. از همین رو عوامل سردار سپه، مأموران شهربانی و نیروهای نظامی برای برگزاری انتخاباتی فرمایشی کار خود را آغاز کردند. وزارت جنگ در ۱۹ آبان ۱۳۰۴ برای جلوگیری از انتخاب شدن افراد مستقل و ملی‌بخشنامه‌ای بدین شرح صادر کرد:

در این موقع که برای مجلس مؤسسان، نمایندگان انتخاب و اعزام می‌شوند مقتضی است در کلیه نقاط، مراقبت کامل به عمل آید که از اشخاص ذیل هیچکدام انتخاب نشوند: مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک، مستوفی‌الممالک، تقی‌زاده، میرزا حسین خان علائی، مصدق‌السلطنه، حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی، ملک‌الشعراء نصرالدوله، عباس میرزا سالار لشکر، محمد ولی میرزا، سید حسن مدرس، حاجی میرزا عبدالوهاب همدانی، آقا میرزا مصطفی بهبهانی، زعیم، حاج میرزا احمدخان اتابکی مشیر معظم، سرکشیک‌زاده، میرزا سید احمد بهبهانی، سید حسن اجاق، میرزا حسین خان اسفندیاری، سردار نصرت.<sup>۱۷</sup>

حسین مکی در مورد چگونگی برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان می‌نویسد: «انتخابات مجلس مؤسسان، شروع گردید. در تهران و شهرستانها از طرف عمال سردار

○ انتخابات مجلس ششم، نخستین انتخابات پس از رسمیت یافتن سلطنت پهلوی بود. در این انتخابات، انجمن نظارت از افراد مورد نظر به ریاست «سید محمد تدین» تشکیل شد. اما از آنجا که انجمن نظارت مورد اعتراض نیروهای ملی قرار گرفت و هیجان افکار عمومی را در پی داشت، درباریان با برانداختن آن، انجمنی به ریاست میرزا حسن خان مشیرالدوله پیرنیا که در دوره‌های پیشین این مسئولیت را داشت، برپا کردند.



○ انتخابات سیزدهمین دوره مجلس شورای ملی، واپسین انتخابات در دوران فرمانروایی رضا شاه بود. فرمان انتخابات در ۱۱ خرداد ۱۳۲۰ صادر شد و مانند همیشه با مخابره تلگرافهای رمز و کشف به استاندارها و فرماندارها، کار انتصاب نمایندگان آغاز شد. شاید به سبب همزمانی انتخابات با جنگ جهانی دوم و اشغال خاک ایران از سوی متفقین بود که فهرست اسامی نمایندگان دوره سیزدهم نسبت به دوره دوازدهم، دستخوش تغییر نشد.

بلوچستان در نامه‌ای به رضا شاه همراه با بیان خدمات خود، به تغییر نتیجه انتخابات پس از برگزاری انتخابات، اعتراض می‌کند و می‌نویسد: «در قرائت آراء آقای آقا میرزا شهاب کرمانی با اکثریت ۲۴۳۷ رأی و کیل بلوچستان بودند و دوسیه و اعتبارنامه را هم ارسال کردیم، بعداً خبر رسید در بم با امهار جعلی و کالت آقای دیوان بیگی را منتشر کرده‌اند. نظر و ملت از این خبر بی‌اندازه متوحش شدند، تلگرافی به بم ارسال کردیم که کاغذی از آقای دیوان بیگی رسید مبنی بر اینکه خاطر همایونی از انتخاب غیر من کدر، هر چه زودتر تلگراف نمائید که و کالت من محقق است و انتخاب آقای میرزا شهاب ملی نیست والا پشیمان خواهید شد و...»<sup>۲۴</sup> وزیر دربار پهلوی، در پاسخ این شکوایه می‌نویسد: «اعتبارنامه نماینده فعلی از مجلس شورای ملی گذشته، نمایندگی مشارالیه رسمیت حاصل کرده، دیگر تغییرپذیر نیست، ولی در آتیه با آزادی انتخابات که از طرف قرین الشرف ملوکانه اعطا و اعلان شده، هر کس را که اهالی آنجا مایل باشند به میل خود انتخاب نمایند.»<sup>۲۵</sup>

پس از دوره هفتم وضع بدتر شد و رضا شاه با وزیر دربار، وزارت داخله و نیروهای نظامی زمام امور انتخابات را یکسره

پهلوی و خاندان او واگذار می‌شود. از دویست و شصت نماینده تنها سلیمان میرزا اسکندری و دو سوسیالیست دیگر که اصول سوسیالیستی-جمهوری را با پادشاهی همخوان نمی‌دانستند، از دادن رأی خودداری کردند.<sup>۲۱</sup> بدین‌سان، انتخابات فرمایشی، خودکامگی رضاشاهی را در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ در ایران نهادینه کرد. همان‌گونه که خواهیم دید، تداوم حکومت خودکامه نیز با دستکاری در انتخابات مجالس ششم تا سیزدهم امکان‌پذیر شد.

انتخابات مجلس ششم، نخستین انتخابات پس از رسمیت یافتن سلطنت پهلوی بود. در این انتخابات، انجمن نظارت از افراد مورد نظر به ریاست «سید محمدتدین» تشکیل شد. اما از آنجا که انجمن نظارت مورد اعتراض نیروهای ملی قرار گرفت و هیجان افکار عمومی را در پی داشت، درباریان با برانداختن آن، انجمنی به ریاست میرزا حسن خان مشیرالدوله پیرنیا که در دوره‌های پیشین این مسئولیت را داشت، برپا کردند. از این رو تنها در تهران تکی چند از افراد مستقل بیرون از فهرستی که دربار به نظمیته داده بود، مانند مدرس و مصدق به مجلس راه یافتند، اما در دیگر حوزه‌ها با دخالت کامل حکومت و نیروهای نظامی، افراد مورد نظر روانه مجلس شدند.<sup>۲۲</sup>

استفانی کروین گزارشی از انتخابات مشهد داده است. که دارای اهمیت است. او می‌نویسد: «سرتیپ جان محمدخان دولو که از مرکز فرامینی بمنظور انتخاب افراد، دریافت می‌نمود تا حدودی اختیار داشت که چه کسانی در انتخابات پیروز شوند. وی این واقعیت را به فرصتی برای اخذ رشوه بدل کرده بود و در جریان انتخابات مبالغه‌قابل توجهی بول دریافت می‌کرد که بین ده تا پانزده هزار لیره بود. مضافاً اینکه برای تثبیت نتیجه انتخابات، چندین صندوق رأی برای اخذ آراء مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ اما دولو یک صندوق را برای استفاده خود نگه می‌داشت و آن را با اوراق آرای نامزدهای مورد نظر پر می‌کرد. این صندوق تنها صندوقی بود که به مشهد برده می‌شد تا آرای آن مورد شمارش قرار گیرد.»<sup>۲۳</sup>

بررسی اسناد و مکاتبات رسمی مجریان انتخابات نیز نشان از دخالت آشکار دولت در انتخابات، یا درست‌تر گفته شود، انتصاب نمایندگان دارد به گونه‌ای که حتی عوامل رضاشاه نیز از این وضع ابراز نارضایتی می‌کنند. والی

عباسقلی گلشائیان در خاطرات خود درباره انتخابات می نویسد:

از دوره هفتم و هشتم به بعد تا دوره سیزدهم، طرز انتخابات به این صورت بود که از طرف وزارت کشور به استانداران و فرمانداران دستور محرمانه داده می شد تا کمیسیونی با حضور رئیس دادگستری، رئیس دارایی، رئیس شهربانی [و] رئیس قشون تشکیل دهند و دوسه نفر اشخاص ملاک یا تاجر و خوشنام با توجه به سوابق آنها در نظر بگیرند و صورت آنان را به تهران بفرستند تا از بین پیشنهاد شدگان، یک یا چند نفری که در حوزه انتخابیه باید نماینده شوند، تعیین و در دادن رأی به آنها اقدام شود.<sup>۳۱</sup>

در این زمینه نظامیان جایگاه ویژه ای داشتند. نامه فرماده لشکر شرق (سرتیپ امان الله جهانبانی) به تیمورتاش وزیر دربار رضاشاه درباره وضع انتخابات و نامزدهای نمایندگی از شهرهای خراسان و سیستان در خرداد ۱۳۰۷ در انتخابات مجلس هفتم، گویای این وضع است:

با زوار در ترشیز مخالف بسیار است. ولی چون تمایل ملوکانه به انتخاب او تعلق گرفته است، قبلاً اقدامات لازمه به عمل آمده و خواهد آمد. ثانیاً جریان انتخابات در جز مطلوب و به نفع امیر اعلم است... چهار نفر کاندیدای مشهد مقدس به طریقی که دستور فرموده بودید، یعنی امیر تیمور کلالی، رئیس التجار، حاج حسن آقای ملک و حسن آقای آقازاده باقی و در انتخاب آنها موفقیت حاصل گردیده، لازم به چهارمی جدید نخواهد بود. از طبس سالار مؤید انتخاب خواهد شد. خامساً در موضوع بیرجند و میر ممتاز اطاعت می شود.<sup>۳۲</sup>

کسانی که تصمیم به نامزد شدن داشتند، با دانستن اینکه گزینش افراد در گرو نظر مساعد دولت، بویژه تیمورتاش است، پیش از اقدام، نظر وزیر دربار را جویا می شدند تا چنانچه نظر موافق وجود دارد، اقدام کنند. نظر خواهی اسماعیل عراقی (نماینده اراک در مجلس شورای ملی) از تیمورتاش نمونه گویایی در این زمینه است. او در نامه ای به وزیر دربار نوشت:

اگر انتخاب فدوی از عراق [اراک] در مرکز به جهاتی که حضرت اشرف میل ندارید بفرمائید دچار اشکال

○ آبراهامیان خود کامگی رضا شاه را بازتاب داده و بر این باور است که رضا شاه برای تضمین قدرت تام خود، روزنامه های مستقل را بست، مصونیت پارلمانی نمایندگان را نادیده گرفت و احزاب سیاسی را از میان برداشت. هنگامی که مدرّس و همکاران او کرسیهای نمایندگی را از دست دادند، حزب اصلاح طلبان هم از فعالیت بازداشته شد.

در اختیار گرفت. احمد متین دفتری از وزیران و نخست وزیران دوران رضا شاه، به دخالت گسترده رژیم در انتخابات اشاره می کند و می نویسد: «از دوره هفتم رژیم دیکتاتوری بر قوه مقننه استیلا یافت و برای انتخابات لیست دولتی معمول گردید و تا سال ۱۳۲۰ دوام یافت.»<sup>۲۶</sup> او در خاطرات خود می نویسد: «شاه همواره اصرار داشت، نمایندگان بر سر کار باشند که به همه امور، فرمانها و انتصابات مورد نظر در هیأت دولت جنبه قانونی ببخشند.»<sup>۲۷</sup> دولت آبادی نیز می نویسد، «نمایندگان مجلس هفتم به بعد، بدون استثنا اول باید رضایت دربار پهلوی را تحصیل کنند، مبلغ معینی هم در خفا باید به وزیر دربار بدهند و شرط معین هم که رأی دادن به هر لایحه دولت است تقبیل نمایند.»<sup>۲۸</sup> درباره انتخابات مجلس هفتم، سید حسن مدرّس، به نکته ای درخور توجه اشاره می کند و می گوید اگر باور کنیم که تمام مردم تهران به من رأی ندادند، آن يك رأی که خودم شخصاً به پای صندوق انتخابات رفته و بنام مدرّس در صندوق انداختم چرا خوانده نشده است؟!<sup>۲۹</sup> در این هنگام رضا شاه به مدرّس پیام می دهد که «چون از تهران انتخاب نشده اید، اجازه بدهید که کاندیدای یکی از شهرستانها شوید و دستور دهم انتخاب گردید!» وی با تندی پاسخ می دهد: «به سردار سپه بگو اگر مرد هستی مردم را آزاد بگذار تا ببینی من از چند شهر انتخاب می شوم و الاً مجلسی که به دستور تو، من نماینده اش گردم، باید درش را لجن گرفت.»<sup>۳۰</sup>

۳- از مداخله روسها و مأمورین آنها به علاوه بستگان آنها در امر انتخاب جلوگیری بطور محرمانه شود. در صورتی که از طرف عمال آنها مخارجی در قسمت انتخابات بشود، راپرت دهید تا دستور کلی در این موضوع داده شود. در کلیه امور آنها نهایت مراقبت را داشته باشید.

۴- اداره نظمی در این قسمت کاملاً مطیع شما خواهد بود. مأمورین اداره تأمینات هم مواظبت کامل خواهند نمود، ولی باید راپرتهای مربوط را به شما داده و دستور کلی دریافت دارند.

۵- طبق اعلان صادره، مجالس را آزاد بگذارید، ولی آزادی آنها باید طوری باشد که باعث تخریب عملیات و انتظامات محلی نشود. در کلیه مجالس باید مأمورین مخفی شما حاضر و ناظر باشند.

۶- در مداخله مأمورین و عمال همسایه جنوب، ناظر بوده و راپرت دهید که عملیات آنها چه و از چه رویه و مطابق چه منظوری است.

۷- در کلیه مجالس باید فقط مأمورین شما به طور مخفی حاضر و ناظر عملیات آنها باشند و نیز باید [فهرست] کاندیدای حوزه حکومتی خودتان را فوراً تهیه و ارسال دارید که منظور اهالی چه اشخاصی می باشند.

۸- در کلیه قضایا طبق امر همایونی باید با مشورت اداره قشونی حوزه حکومتی خودتان اقدام شود، با مشورت هم امر انتخابات خاتمه یابد.

۹- در صورتی که اشخاصی میل به و کالت داشته باشند، باید آنها را قبلاً نصیحت و بعداً تهدید، در صورتی که به جلسات خودشان ادامه دهند، راپرت دهید تا تبعید شوند.

۱۰- در صورتی که در صورتهای ارسالی تجدیدنظری یا تغییرات سیاست و مصالح مملکتی ایجاب شود، بدیهی است، تلگرافاً شخص منظور را معرفی خواهیم نمود.

۱۱- ممکن است تغییری در صورت تهیه شود به طوری که در ماده ۱۰ ذکر شده است، قبلاً اطلاع داده خواهد شد.

۱۲- نمایندگان شما طبق صورت ارسالی باید انتخاب

است، همین قدر به فدوی بفرمائید: «صلاح نیست دنبال کنی» به شرافت و ناموسم قسم است بدون این که احدی مسبوق شود به يك شکل آبرومندی کنار می کشم. تصدیق بفرمائید برای فدوی و فامیلیم در عراق با کاندید بودن، افتضاح انتخاب نشدن آن هم این طور، معدوم شدن خودم و فامیلیم است. ولی آبرومندان کنار رفتن کم افتضاح تر است. اقلأً به قدر طلوع به بنده عنایت بشود... اگر حدس فدوی خطا رفته و انتخاب فدوی از عراق در مرکز دچار اشکال نیست، يك امر رمزی به حکومت یا مأمور انتخابات کار را اصلاح و خداگواه است، هیچ اشکالی در عراق نخواهد داشت چون به طور قطع عرض می کنم، حکومت جداً مخالف بنده است.<sup>۳۳</sup>

در انتخابات مجلس هشتم، تیمورتاش در ۲۳ خرداد ۱۳۰۹، بخشنامه محرمانه ای خطاب به حکام ایالات در سراسر کشور صادر می کند تا بر پایه دستور اقدام کنند:

در تعقیب دستور صادره از مقام ریاست وزراء و وزارت جلیله داخله، طبق اوامر ملوکانه، در قسمت انتخابات دوره هشت و انتخاب نماینده جهت مجلس شورای ملی لزوماً اعلام می دارد، طبق صورتی که ارسال گردیده است باید جدیدت لازمه به عمل آید که این اشخاص جهت مجلس انتخاب شوند. اعلی حضرت اقدس شهریارى علاقمند هستند که باید اشخاص مفصله المندرجه در صورت الف، باید به هر قیمتی باشد، انتخاب شوند. در صورتی که اندک تعللی در اجرای اوامر صادره بشود، مقصر بدیهی است مورد بی میلی اعلیحضرت واقع خواهد شد. بارعایت مواد مشروحه ذیل، راپرت جلسات خودتان را به وزارت دربار ارسال دارید.

۱- در صورتی که جهت انجام این مأموریت را ندارید، از تاریخ ملاحظه حکم تا ۴۸ ساعت از خدمت استعفا دهید.

۲- اشخاصی که باعث نکث و بعلاوه در صدد هستند که نماینده به میل خودشان انتخاب کنند، از عملیات آنها جلوگیری به عمل آورید. در صورتی که به مخالفت خودشان باقی هستند، فوراً آنها را تبعید نمائید.



شوند.

۱۳- بدیهی است در صورتی که کاملاً معلوم شد که موفقیت کامل حاصل نکرده‌اید، البته اقدام دیگری در صندوق آراء خواهد شد، ولی این موضوع بعداً در صورت عدم موفقیت انجام خواهد شد.<sup>۳۴</sup>

وزارت داخله نیز با دستورهای لازم می‌کوشد انتخابات به گونه‌ای هدایت شود که افراد مورد نظر برگزیده شوند. برای نمونه، به حکومت ساوه و سمنان می‌گویند: «کاندیدای این دو حوزه آقایان احتشام‌زاده و یاسایی می‌باشند. انجمن نظارت باید اشخاصی باشند که با انتخاب ایشان متناسب باشد.»<sup>۳۵</sup> «قدغن فرمائید، انجمن نظارت انتخابات دوره یازدهم تقنینیه را در حوزه انتخابیه سنندج از اشخاصی تشکیل دهند که با انتخاب آقایان فرج‌الله آصف، محمد و کیل و محمد حبیبی متناسب باشد.»<sup>۳۶</sup> در ۲۹ فروردین ۱۳۱۶ نیز به نایب‌الحکومه سقز دستور داده می‌شود که انجمن نظارت را متناسب با انتخاب آقای عبدالحسین افتخار ناهید تشکیل دهند.<sup>۳۷</sup>

این گونه دخالت‌ها، انجمنهای نظارت بر انتخابات اقلیتهای دینی را هم در بر می‌گرفت و وزارت داخله به ایالت‌های کرمان، شیراز و حکومت یزد دستور می‌دهد که انجمن نظارت فرعی انتخابات زرتشتیان را از کسانی تشکیل دهند که با انتخاب آقایان ارباب کیخسرو و شاهرخ، متناسب باشد.<sup>۳۸</sup> «به حکومت‌های رشت، اراک، اصفهان، خرم‌آباد، قزوین، همدان، ساری، گلپایگان، خمین، ملایر، اهواز و مشهد نیز دستور دهید که انجمن نظارت فرعی انتخابات ارامنه را متناسب با انتخاب آقای جبرائیل بوداگیان تشکیل دهند.»<sup>۳۹</sup>

حکام ایالات نیز از وزارت دربار و وزارت داخله در مورد افراد نظر می‌خواستند؛ چنان که حکومت اصفهان به وزیر دربار پهلوی اعلام می‌کند: «در رمز نمره ۵۹۷ وزارت داخله مرقوم که در انتخابات شهر رضا و نجف‌آباد، منتظر دستور باشم. قسمت شهر رضارا مسبوق بودم، ولی راجع به نجف‌آباد انتظار نظر حضرت اشرف را دارم.»<sup>۴۰</sup> محمود جم‌والی خراسان و سیستان هم در ۱۲ مهر ۱۳۱۱ از وزارت دربار درخواست مشابهی می‌کند:

موقع شروع انتخابات دارد می‌رسد و هنوز هیچ‌گونه تصمیمی از طرف حضرت اشرف نرسیده است و

بلا تکلیف هستم. تصور می‌کنم اگر چنان که در این دوره تجدیدنظری در بعضی از وکلای خراسان که خیلی مبتذل و حقیقت در انظار هم خیلی اسباب وهن مجلس و شخص شخص حضرت اشرف عالی هستند بفرمائید، خیلی حسن اثر خواهد داشت... جای بسی تأسف است که نفوذ و قدرت دولت برای انتخاب این قبیل اشخاص که عنوان و کالت راقط فقط برای ترضی حقوق دیگران می‌خواهند صرف شود... مستدعیم قبل از ۲۴ مهر ماه نظر مبارک ابلاغ فرمائید»<sup>۴۱</sup>

تیمور تاش در پاسخ به استعلام فرماندار یزد می‌نویسد انتخابات یزد آزاد است، به شرط آن که فرخی یزدی انتخاب نشود:

چون هیأت تفتیشیه، راپرت‌های غیر مساعدی نسبت به نمایندگان حالیه یزد داده بود، لهذا کاندیدا شدن آنها از طرف دولت و تحمل زحمات در انظار خوب نبود. در همان حال نظر به نبودن کاندیدای قطعی معین دیگر، چنین تصویب شد که انتخابات یزد کاملاً آزاد باشد و هر کس که حقیقتاً حائز اکثریت شد انتخاب بشود. بنابر این به همین ترتیب رفتار بکنید، ولی شرط حتمی این است که فرخی نباید انتخاب شود؛ والا دکتر طاهری، آقای سید کاظم، کور اوغلی، نواب، دکتر افشار یا هر کس دیگری که انتخاب شود حرفی نیست.<sup>۴۲</sup>

نظر خواهی مأمور انتخابات فارس از وزیر دربار در مورد انتخاب نمایندگان فارس، نمونه دیگری است. مصطفی قلی‌رام، مأمور انتخابات فارس در تلگرافی به تیمور تاش می‌نویسد: «حاج شیخ یوسف و میرزا ابوالفضل قبول نمی‌کنند. نظر آقای امیر لشکر آن است که نواب که برای خمسه در نظر گرفته شده بود، به جای یکی از آنها گذاشته شود... مستدعی تعیین تکلیف است تا در دعوت انتخاب کنندگان انجمن نظارت اقدام شود.»<sup>۴۳</sup>

تیمور تاش، در پاسخ، با تأیید نظر امیر لشکر، می‌نویسد: «در عوض حاج شیخ یوسف [حداق] و میرزا ابوالفضل، آقای نواب و آقای سمیعی وزیر داخله سابق، که دیگر عضویت دولت را ندارند، انتخاب شوند.»<sup>۴۴</sup> پس از برکناری تیمور تاش، رضا شاه، به جای وزیر

فروغی نخست‌وزیر چنین پاسخ داد: «کسانی که از دولت تقاضا دارند، انتخابات نمایندگان مجلس شورای ملی را لغو و اقدام به تجدید انتخابات نمایند، غفلت دارند از اینکه به دولت تکلیف نقض قانون می‌کنند... انتخابات مزبور خواه غلط، خواه صحیح، دولت حق ندارد، در آن نظر کند و آن را لغو یا تجدید نماید».<sup>۴۹</sup> بدین سان مجلس فرمایشی سیزدهم به کار خود ادامه داد.

همان‌گونه که از اسناد پیداست، در دوران رضا شاه، نهادها و نمادهای دموکراتیک پوششی بوده است برای آراستن چهره رژیم. رضا شاه قانون اساسی را لغو نکرد؛ مصوبات دولت را جانشین قوانین نساخت؛ پارلمان را به توپ نبست و هیأت وزیران را برکنار نکرد؛ اما در عمل همه آنها را از محتوای حقیقی خالی کرد.<sup>۵۰</sup> آبراهامیان در یک سنجش تطبیقی بین دوران گذار و دولت اتوکراتیک رضا شاه بر این باور است که «از مجلس اول تا پنجم، سیاستمداران مستقل در شهرها رقابت کرده و منتقدان روستایی، افراد تحت فرمان خود را مانند گله‌های گوسفند به صفوف رأی‌گیری می‌آوردند؛ اما از مجلس ششم تا سیزدهم، شخص شاه نتایج انتخابات و ترکیب مجلس را تعیین می‌کرد. بنابراین مجلس دیگر نه یک نهاد مفید و مؤثر، بلکه نهادی بی‌خاصیت بود که بدن عریان حکومت نظامی را می‌پوشاند».<sup>۵۱</sup> بدین سان طبیعی بود که در سراسر این دوران، همه لویایح

در بار، به رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی بسنده کرد و از آن پس نقش تیمور تاش به رئیس دفتر مخصوص و وزارت داخله و اگذار شد و همان روال پیشین ادامه یافت. نمونه‌هایی از اسناد آن دوره نیز دیدنی است. حسین شکوه (شکوه الملک) رئیس دفتر مخصوص در ۵ فروردین ۱۳۱۶، به ریاست وزراء می‌نویسد:

حسب الامر مطاع مبارک ابلاغ می‌نماید، سید حسین معینی که در گیلان مقیم و دارای علاقه ملکی است، مقتضی است به جای «همراز فاضل الملک» نماینده فعلی گیلان انتخاب شود. همراز را به جای «هزار جریبی» در گرگان انتخاب نمائید. به حکومت گیلان و حکومت گرگان دستور لازم صادر فرمائید. اوحدی هم که در نظر بود از گرگان انتخاب شود، به طوری که تلگراف شماره ۳۳۷ مرقوم داشته بودید، چون اصلاً اصفهانی است، مناسب تر است در عوض دکتر احتشام انتخاب شود. به حکومت اصفهان نیز دستور بدهید که در انتخاب اوحدی مساعدت نمایند.<sup>۴۵</sup>

در همان هنگام رئیس دفتر مخصوص تلگراف دیگری برای ریاست وزراء می‌فرستد مبنی بر اینکه «نظر فرمانده لشکر کردستان این است که علی اشرف وزیر و افتخار ناهید که هر دو ملاک هستند، صلاحیت انتخاب شدن را دارند. مقرر فرمودند یکی از این دو نفر برای سقز در نظر گرفته، دستور فرمائید در انتخاب او مساعدت شود».<sup>۴۶</sup>

انتخابات سیزدهمین دوره مجلس شورای ملی، واپسین انتخابات در دوران فرمانروایی رضا شاه بود. فرمان انتخابات در ۱۱ خرداد ۱۳۲۰ صادر شد و مانند همیشه با مخابره تلگرافهای رمز و کشف به استانداریها و فرمانداریها، کار انتصاب نمایندگان آغاز شد.<sup>۴۷</sup> شاید به سبب همزمانی انتخابات با جنگ جهانی دوم و اشغال خاک ایران از سوی متفقین بود که فهرست اسامی نمایندگان دوره سیزدهم نسبت به دوره دوازدهم، دستخوش تغییر نشد. نکته جالب اینکه با وجود اشغال کشور و کناره‌گیری رضا شاه، انتخابات جریانی خود را پیمود و مجلس دوازدهم با یاری دولت انتخابات را برگزار کرد. روز نهم آبان ۱۳۲۰ دوره دوازدهم پایان یافت و روز بیست و دوم آبان همان سال مجلس سیزدهم گشایش یافت.<sup>۴۸</sup> پس از کناره‌گیری رضا شاه که مردمان خواهان ابطال انتخابات فرمایشی دوره سیزدهم شدند،

○ حسین بشیریه با اشاره به برپایی ارتش مدرن، ایجاد نهادهای مالی تازه، سلطه حکومت بر منابع قدرت، اجرا نشدن قانون اساسی، دخالت گسترده حکومت در انتخابات مجلس و دست چین شدن نمایندگان از میان هواداران دربار از مجلس پنجم تا مجلس چهاردهم، دولت رضا شاه را نخستین دولت مدرن مطلقه در ایران به شمار می‌آورد.

از میان هواداران دربار از مجلس پنجم تا مجلس چهاردهم، دولت رضا شاه را نخستین دولت مدرن مطلقه در ایران به‌شمار می‌آورد.<sup>۵۴</sup> رضا شاه، در هیأت دولت با اشاره به چندگانگی رژیم‌های سیاسی می‌گوید: هر مملکتی رژیمی دارد و رژیم مایک نفره است.<sup>۵۵</sup> کاتوزیان هم می‌نویسد: «رژیم پهلوی رژیمی خودکامه بود. هر چند مدتی طول کشید تا رضا شاه بتواند حکومت مطلقه و خودکامه خود را مستقر سازد.» او بر این باور است که حکومت رضا شاه پس از تاجگذاری او در ۱۳۰۵ و سرکار آمدن دودمان پهلوی، بیش از آنکه یکسره سلطانی باشد، اقتدارگرا بوده است؛ اما با فرو افتادن مجلس به سطح ابزاری بی‌قدرت در دست دولت سرکوب منتقدان و مخالفان، حتی دوستان و مشاوران و تبعید، زندانی کردن و کشتن آنان، گرایش فزاینده از دیکتاتوری اقتدارگرا به استبداد سلطانی آشکار شده است.<sup>۵۶</sup>

### یادداشت‌ها

- \* بی‌ثباتی و جابه‌جاشدن دولتها وضع دوران گذار را به خوبی روشن می‌کند. مدرس نیز از این وضع گلایه کرده و می‌گوید کابینه‌های زودگذر که در سه‌الی چهار ماه سقوط می‌کنند نمی‌توانند برنامه‌های خود را اجرا کنند. او می‌گوید «اگر خدا، پیغمبری هم مبعوث کند نمی‌تواند احکام خود را در سه ماه اجرا بکند.»
۱. جواد اطاعت. ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران، تهران: سفیر، ۱۳۷۶، ص ۱۶۴.
  ۲. جرج لنزوسکی. رقابت روسیه و غرب در ایران. ترجمه اسماعیل راثین، تهران: جاویدان، ۱۳۵۳، ص ۱۲۳.
  ۳. جامی، گذشته چراغ راه آینده است، تاریخ ایران در فاصله‌ی دو کودتا (۱۳۳۲-۱۲۹۹). تهران: ققنوس، ۱۳۷۷، ص ۶۰.
  ۴. همان. ص ۶۰.
  ۵. پرواند آبراهامیان. ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۳، صص ۱۵۵-۱۵۴.
  ۶. محمد رضا تاجیک. تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان. تهران:

مورد نظر دولت به تصویب مجلس برسد. سفیر انگلیس به درستی گزارش داده است: «هنگامی که شاه طرح یا لایحه‌ای را مدنظر دارد تصویب می‌شود، زمانی که مخالف است رد می‌شود و هنگامی که بی‌اعتناء است، بحثهای فراوانی درباره آن صورت می‌گیرد.»<sup>۵۲</sup> شاه با نهاد تشریفاتی مجلس توانست وزیران دلخواه خود را دست‌چین کند؛ روزنامه‌های مستقل را ببندد؛ جلوی فعالیت احزاب سیاسی را بگیرد و مخالفان را تبعید و زندانی کند یا از میان بردارد. رضا شاه حتی برخی کسان را که برای استوار کردن پایه‌های قدرت او تلاش کرده بودند، از سر بدبینی، زندانی کرد و از میان برداشت. تیمورتاش نمونه‌ی روشنی در این زمینه است. او به سبب بدگمانی رضا شاه مورد پیگرد قرار گرفت ولی از آنجا که پیگرد قضایی او با انتخابش به نمایندگی از نیشابور در دوره نهم همزمان بود، به دستور رضا شاه به هنگام رسیدگی به اعتبارنامه‌ها، اعتبارنامه او پذیرفته نشد. افزون بر این، به اتهام گرفتن رشوه به پنج سال محروم و پرداخت هزار لیره و دوست هزار ریال به خزانه دولت محکوم و سپس در زندان کشته شد.

آبراهامیان خودکامگی رضا شاه را بازتاب داده و بر این باور است که رضا شاه برای تضمین قدرت تام خود، روزنامه‌های مستقل را بست، مصونیت پارلمانی نمایندگان را نادیده گرفت و احزاب سیاسی را از میان برداشت. هنگامی که مدرس و همکاران او کرسیهای نمایندگی را از دست دادند، حزب اصلاح طلبان هم از فعالیت بازداشته شد. حزب تجدد که از پشتیبانان رضا شاه بود، به «حزب ایران نو» و سپس «حزب ترقی» که الگویی از حزب فاشیست موسولینی و حزب جمهوری خواه مصطفی کمال بود تبدیل شد و سرانجام به سبب بدگمانی رضا شاه غیرقانونی شد. رضا شاه فرقه کمونیست را بیش از دیگر احزاب سرکوب کرد.<sup>۵۳</sup> حسین بشیریه با اشاره به برپایی ارتش مدرن، ایجاد نهادهای مالی تازه، سلطه حکومت بر منابع قدرت، اجرا نشدن قانون اساسی، دخالت گسترده حکومت در انتخابات مجلس و دست‌چین شدن نمایندگان

- نشری، ۱۳۸۲، صص ۱۱۹-۱۲۰.
۷. علیرضا ملایی توانی. مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضا شاه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱. ص ۹۹.
۸. یحیی دولت آبادی. حیات یحیی. ج ۴. تهران: ابن سینا، بی تا، ص ۳۰۵.
۹. فرهاد رستمی. پهلوی‌ها (خاندان پهلوی به روایت اسناد). ج اول. تهران: مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸. صص ۱۵۵-۱۵۶.
۱۰. همان. ص ۱۵۳.
۱۱. ملایی توانی. پیشین. ص ۱۰۰.
۱۲. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (دوره پنجم). ج اول. صص ۱۲-۱۳.
۱۳. ملك الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (انقراض قاجاریه). ج ۲. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹. صص ۳۷-۳۸.
۱۴. ماده واحده؛ مجلس شورای ملی ریاست عالیہ کل قوای دفاعیہ و تأمینیه مملکت را مخصوص آقای رضا خان سردار سپه شناخته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی انجام وظیفه نماید و بدون تصویب مجلس شورای ملی از ایشان سلب نمی تواند بشود.
۱۵. جامی. پیشین. ص ۵۴۲.
۱۶. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (دوره پنجم). ج ۲. صص ۱۴۹۰-۱۴۸۴.
۱۷. زنده تاریخ شهید آیت الله سید حسن مدرس به روایت اسناد). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸. ص ۱۷۴۰.
۱۸. حسین مکی. تاریخ بیست ساله ایران (انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی). ج ۳. تهران: علمی، ۱۳۷۴. ص ۵۴۹.
۱۹. همان. ص ۴۸۴.
۲۰. رجوع شود به متمم قانون اساسی.
۲۱. آبراهامیان. همان. ص ۱۶۸.
۲۲. دولت آبادی. پیشین. ص ۴۰۲.
۲۳. استفانی کرونین، ارتش و تشکیل حکومت پهلوی. ترجمه غلامرضا علی بابائی، تهران: خجسته، ۱۳۷۷. صص ۳۴۳-۳۴۲.
۲۴. اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی، در دوره پهلوی اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، سند شماره ۱۵. صص ۳۲-۳۵.
۲۵. همان. سند شماره، ۱۵/۱. ص ۳۵.
۲۶. خلیل الله سردار آبادی. موانع تحقق توسعه سیاسی در دوره سلطنت رضا شاه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸. ص ۲۸۳۰.
۲۷. همان. ص ۱۴۵.
۲۸. یحیی دولت آبادی. پیشین. ص ۴۰۴.
۲۹. حسین مکی. همان. ج ۵. ص ۱۳۳.
۳۰. همان. صص ۱۳۳-۱۳۴.
۳۱. عباس قلی گلشائیان. گذشته‌ها و اندیشه‌های زندگی یا خاطرات من. ج ۱. تهران: اینشتین، ۱۳۷۷. ص ۴۲۲.
۳۲. اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول. سند شماره ۲۰، صص ۵۶-۵۷.
۳۳. همان. سند شماره ۲۲. صص ۵۹-۶۰.
۳۴. همان. سند شماره ۲۵. صص ۶۵-۶۷.
۳۵. همان. سند شماره ۲۹ و ۳۰. صص ۷۱-۷۳.
۳۶. همان. سند شماره ۸۲. ص ۱۵۷.
۳۷. همان. سند شماره ۸۱/۵. ص ۱۵۶.
۳۸. همان. سند شماره ۸۳. ص ۱۵۸.
۳۹. همان. سند شماره ۸۴. ص ۱۵۹.
۴۰. همان. سند شماره ۳۳. صص ۷۹-۸۰.
۴۱. همان. سند شماره ۷۶. صص ۱۴۷-۱۴۸.
۴۲. همان. سند شماره ۳۸/۱. ص ۸۵.
۴۳. همان. سند شماره ۷۱. ص ۱۳۵.
۴۴. همان.
۴۵. پهلوی‌ها (خاندان پهلوی به روایت اسناد). ج ۱. رضا شاه. به کوشش فرهاد رستمی. تهران: مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸. ص ۱۵۸.
۴۶. همان. ص ۱۵۹.
۴۷. جامی. پیشین، ص ۱۲۶.
۴۸. مکی. پیشین. صص ۱۴۵-۱۴۷.
۴۹. جامی، پیشین. ص ۱۲۸.
۵۰. ملایی توانی. پیشین. ص ۲۰۸.
۵۱. آبراهامیان. پیشین. صص ۱۷۱-۱۷۲.
۵۲. همان. صص ۱۷۲.
۵۳. همان. صص ۱۷۲-۱۷۳.
۵۴. حسین بشیریه. موانع توسعه سیاسی در ایران. صص ۶۸-۶۸.
۵۵. تاجیک. پیشین. صص ۱۳۱-۱۳۲.
۵۶. کاتوزیان. پیشین. صص ۲۲۹-۲۳۰.